

# عطر آبان

خاطرات شهید عبدالرحیم عامری

به کوشش گروه فرهنگی هنرمند شهید  
محمدعلی معصومیان

www.ketab.ir

## عطرآبان

نشر: شهید کاظمی، به کوشش: گروه فرهنگی هنرمند  
شهید محمدعلی معصومیان، ویراستار: فهیمه اسماعیلی، شابک:  
۹۷۸-۶۲۲-۲۸۵-۲۸۵-۲۰۳-۰ چاپ: اول، بهار ۱۴۰۲، شمارگان: ۱۰۰۰ جلد، قیمت: ۴۵,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق برای نشر شهید کاظمی محفوظ است

دفتر مرکزی و پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه اول، فروشگاه ۱۳۱، تلفن:  
۰۲۵-۳۷۸۴۰۸۴۶-۶

www.manvaketab.ir ، سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۱۴۱۴۱

@nashreshahidkazei

عنوان و نام پدیدآور: عطرآبان؛ خاطرات شهید عبدالرحیم عامری/به کوشش گروه فرهنگی هنرمند شهید محمدعلی معصومیان؛ ویراستار فهیمه اسماعیلی. | مشخصات نشر: قم: انتشارات شهید کاظمی، ۱۴۰۲. | مشخصات ظاهری: ۱۶ ص: مصور، نمونه. | شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۵-۲۸۵-۲۰۳-۰ | وضعیت فهرست نویسی: فیبا | موضوع: عامری، عبدالرحیم، ۱۳۲۰-۱۳۶۱. | موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات | Iran -- Survivors -- Diaries -- Martyrs | جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان -- خاطرات | Iran-Iraq War, Martyrs -- Diaries -- Survivors | شناسه افزوده: گروه فرهنگی هنرمند شهید محمدعلی معصومیان | رده بندی کنگره: DSR1۶۶۶ | رده بندی دیویی: ۹۵۵/۸۴۴.۹۲ | شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۶۲۵۵۱ | اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا |

## فهرست

- اشاره ... ۹
- دل‌نوشته‌ای از محبوبه عامری؛ دختر شهید ... ۱۱
- فصل اول؛ خاطرات خانواده و بستگان ... ۱۳
- روایت حسین عامری؛ برادر شهید ... ۱۵
- روایت زهرا عامری؛ همسر شهید ... ۲۱
- روایت عفت عامری؛ دختر شهید ... ۵۳
- روایت فاطمه عامری؛ دختر شهید ... ۵۵
- روایت طیبه عجمی ... ۵۷
- روایت سکینه یوسفی ... ۶۵
- روایت زهرا جعفری ... ۷۳
- روایت قنبر عامری ... ۷۷
- روایت اصغر عامری ... ۷۹
- روایت اکبر عامری ... ۸۱
- روایت یدالله عامری ... ۸۵

- روایت اسماعیل جعفری ... ۹۱
- روایت اصغر عامری ... ۹۵
- روایت زهرا جعفری ... ۹۹
- ❖ فصل دوم: خاطرات دوستان و هم‌زمان شهید ... ۱۰۱
- روایت شیخ غلام قندهاری ... ۱۰۳
- روایت حسین برطرف ... ۱۰۵
- روایت علیرضا طهرانی ... ۱۰۹
- روایت سید جعفر میرغفری ... ۱۱۱
- روایت حسن گلنواز ... ۱۲۱
- روایت قنبر یوسفی ... ۱۳۱
- روایت محمد حسن خوش‌آبادی ... ۱۳۵
- روایت محمد رضا عجمی ... ۱۴۳
- روایت حاج علیرضا غصنفری ... ۱۴۷
- ❖ وصیت‌نامه شهید عبدالرحیم عامری ... ۱۵۱
- ❖ تصاویر ... ۱۵۳

## ❖ اشاره

حدود دو سالی می‌شود که خانم بتول عامری را می‌شناسم؛ نسبت فامیلی نزدیکی با شهید عبدالرحیم عامری دارد. شهید شوهرخاله او بود. خانم عامری بعد از خواندن کتاب از امام رضا (ع) تا خان طومان با من تماس گرفت. شهیدش را معرفی کرد و راهنمایی خواست برای جمع‌آوری خاطرات. من هم چم‌وخم کار را در حد سوادم به او منتقل کردم. می‌گفتم چگونه و با چه کسانی مصاحبه کند و خاطره‌ها به چه شکل و شیوه‌ای جمع‌آوری شود.

تا اینکه از من خواست سری به خانواده شهید بزنیم و دیداری تازه کنیم. قرارمان این بود که خودش مصاحبه‌ها را تهیه کند و بقیه کارهای مربوط به کتاب شهید عامری را «گروه فرهنگی شهید معصومیان» به عهده بگیرد.

مرداد ۱۴۰۱ به اتفاق دوست قدیمی و هم‌رزم دوران دفاع مقدس، برادر شکرالله احسان‌نیا، راهی شاهرود و سمنان شدیم. ساعت ۶ صبح راه افتادیم. از جاده کیاسر ساری رفتیم. هوای مطبوع و دلچسب، زیبایی مسیرمان را دوچندان کرده بود. حوالی ساعت ۱۱ رسیدیم شاهرود، منزل آقای هادی قربانیان و خانم بتول عامری. گرمای مهمان‌نوازی‌شان کم از گرمای تابستانه شاهرود نداشت. فضای روحانی و محبت زلال این زوج بسیجی، بیش از هر چیزی دل‌گرم کرد. ساعتی را مهمان‌شان بودیم. گپ‌وگفت خستگی راه را از

تتمان بیرون راند. کمی بعد، فرمانده پایگاه رویان هم به جمع ما اضافه شد. با ایشان هم دربارهٔ ترویج فرهنگ ایثار و شهادت گپ زدیم.

حوالی ظهر بود که از آن‌ها خواستم برویم مزار شهدا و کمی با یارانمان خلوت کنیم. راهی گلزار شهدای رویان شدیم. گلزاری با ۴۱ شاخه گل پرپر. گلزاری که شبیه ملکوت آسمان‌ها بود. اصلاً آنجا احساس غریبگی نداشتیم. به آقای احسان‌نیا گفتم: «انگار توی گلزار شهدای روستای خودمون، بیشه‌سر، قدم گذاشتیم. شهدا ما رو از کجا می‌کشونن به کجا!» بر مزار شهیدمان عبدالرحیم عامری فاتحه‌ای خواندیم و لحظاتی خلوت کردیم. بعد، با شهدای دیگر آن مزار زمزمه‌ای کردیم.

صدای اذان ظهر را که شنیدیم، راهی مسجد جامع رویان شدیم و نمازمان را به جماعت خواندیم. از آنجا دوباره رفتیم به خانهٔ آقای قربانیان. ناهار را در منزل ایشان خوردیم. یاری و یاد شهدا هر لحظه مثل چشمه‌ای در کویر، خانهٔ دلمان را آباد و آبادتر می‌کرد.

حوالی ۵ عصر راهی منزل شهید و دیدار با همسر شهید شدیم. این شیرزن صبور دلش لبریز خاطرات بود. از خاطرات گفت. خاطرات شیرین و تلخی که هرکدام کتابی مفصل بود.

دو ساعتی در محضر خانوادهٔ گران‌قدر شهید عامری بودیم. همان‌جا خداحافظی کردیم و برگشتیم سمت مازندران. حالا که برگشتیم، پُر بودیم از عطر دلنواز مهمان‌نوازی شهید عبدالرحیم عامری و خانواده‌اش.

لازم است در این فرصت تشکر و قدردانی کنم از خانم بتول عامری که اگر پیگیری‌های ایشان نبود، این کتاب به سرانجام مطلوب نمی‌رسید.

این اثر تقدیم به روح والای شهید عبدالرحیم عامری، شهدای دفاع مقدس و مدافعان حرم، به‌ویژه شهدای ام‌الرصاص تا خان‌طومان.

مسیب معصومیان